

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پنجم محرم

بذل جان

حجت الاسلام والمسلمین نظری منفرد

«الْحَمْدُ لِلَّهِ غَيْرَ مَقْنُوطٍ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ لَا مَخْلُوءٍ مِنْ نِعْمَتِهِ وَ لَا مَأْيُوسٍ مِنْ مَغْفِرَتِهِ وَ لَا مُسْتَنْكَفٍ عَنْ عِبَادَتِهِ ثُمَّ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى أَشْرَفِ الْأَنْبِيَاءِ وَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ حَبِيبِ إِلِهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمَكْرَمِينَ اللَّعْنَةُ الدَّائِمَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

سخن حکیمانہ سیدالشہدا (علیہ السلام) پیرامون موت

عن مولانا الحسین (علیہ السلام) : «الْحَمْدُ لِلَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ خُطُّ الْمَوْتِ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَخْطُ الْقِلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاةِ وَ مَا أَوْلَهَنِي إِلَى أَسْلَافِي اشْتِيَاقٌ يَعْقُوبُ إِلَى يُوسُفَ وَ خَيْرٌ لِي مَصْرَعٌ أَنَا لِأَقِيهِ كَأَنِّي بِأَوْصَالِي تَتَقَطَّعُهَا عَسَلَانُ الْفَلَوَاتِ بَيْنَ النَّوَاوِيسِ وَ كَرِبَاءَ قَيْمَلَانَ مِنِّي أَكْرَاشًا جَوْفًا وَ أَجْرِبَةً سُغْبًا لَا مَحِيصَ عَنْ يَوْمِ خُطِّ بِالْقَلَمِ رَضِيَ اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ نَصِرَ عَلَى بَلَائِهِ وَ يُوفِّيْنَا أَجْرَ الصَّابِرِينَ لَنْ تَشُدَّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) نُحْمَتُهُ وَ هِيَ مَجْمُوعَةٌ لَهُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ تَقَرَّرُ بِهِمْ عَيْنُهُ وَ يُنْجِزُ بِهِمْ وَعْدَهُ مَنْ كَانَ بَادِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ وَ مُوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسُهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى»<sup>۱</sup>

شب هشتم ماه ذی الحجہ کہ فردای آن روز امام (علیہ السلام) از مکہ بہ سوی عراق حرکت کرد؛ «قام خطیباً» و قال: «الْحَمْدُ لِلَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ خُطُّ الْمَوْتِ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَخْطُ الْقِلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاةِ» حضرت شب هشتم ذی الحجہ ی میان یارانش بہ پا خواست و خطبہ ای بسیار عجیب ایراد فرمودند کہ ہم از نظر لفظ، سلیس، بلیغ، فصیح و زیبا بود و ہم از نظر محتوا آموزندہ و حکیمانہ.

۱. کشف الغمۃ: ۲ / ۲۴۱، الملهوف: ۱۲۶، نشر الدر: ۱ / ۳۳۳

## امیران سخن

می‌دانید اهل بیت پیامبر ﷺ امیران سخن بودند. فرمود: «نحن أمراء الكلام» اما امیران سخنیم. خطبه‌های رسول خدا ﷺ و خطبه‌های امیرالمومنین (علیه السلام) را اگر ببینید بعد از گذشت چهارده قرن و این همه تحول و تغییر در لغات در کلمات هنوز خطبه‌های ایشان زیبایی اش را حفظ کرده، فصاحت و بلاغتش را هنوز انسان احساس می‌کند.

### طراوت و تازگی کلام اهل بیت (علیهم السلام)

محتوای بلند این خطبه‌ها گویا حرف روز است. شما با گذشت چند سال ملاحظه می‌کنید هرچیزی دُمُدِه می‌شود یعنی طراوتش را از دست می‌دهد مردم می‌گویند این دیگر قدیمی شده. ساختمان امروز را با ساختمان‌های بیست سال قبل، سی سال قبل، صد سال قبل مقایسه کنید، ببینید چه تحولی و تغییری در بنا به وجود آمده، در لباس به وجود آمده، در خوراک به وجود آمده، خیلی چیزها دستخوش تحول و دگرگونی شده است، اما این سخنان هم زیبا و هم از نظر محتوا و مضمون بسیار محکم و حکیمانه است.

### تشبیه موت در کلام سیدالشهدا (علیه السلام)

امام (علیه السلام) شب هشتم ماه ذی الحجه میان یاران‌ش ایستاده و این سخنان را فرموده: «حُطَّ الْمَوْتُ عَلَيَّ وَوُلِدَ آدَمَ مَخْطَ الْقِلَادَةِ عَلَيَّ جَيْدِ الْفَتَاةِ» عقد یعنی گلوبند، گلوبند وقتی زنان به گردن می‌اندازند به گردن بسته می‌شود آنها می‌گویند این چیز به گردن او بسته شد. یک حیوان را وقتی می‌خواهند مهار کنند طناب را به گردنش می‌بندند. دیگر نمی‌تواند فرار کند.

فرمود مرگ همین‌گونه گریبان گیر و بسته شده به گردن انسان‌هاست نه مومن، نه کافر، نه زن، نه مرد، نه عالم، نه جاهل، نه غنی، نه فقیر. فرقی در برابر مرگ نمی‌کنند.

اساساً این نظام یک نظامی است که ماندنی نیست و قرار نیست اینجا انسان بماند و «وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ» انکس یعنی واژگونی. انسان هر چه رشد می‌کند جوان می‌شود، طراوت پیدا می‌کند، قدرت به دست می‌آورد، بچه کوچک شیر خوار یک روز یک جوان توانا، نیرومند و با نشاط پر قدرت می‌شود.

اما «نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ» انسان واژگون می‌شود، دوباره سر جای اولش بر می‌گردد «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا» باز انسان حالت بچه‌ها را به خود می‌گیرد، دانستنی‌هایش رو فراموش می‌کند. نیرو و قوای بدنیش را از دست می‌دهد. مثل بچه‌ای که می‌خواهد از زمین بلند شود و به زمین می‌خورد. انسان به پیری هم که می‌رسد نمی‌تواند بلند شود. «وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ» این‌ها برای انسان عبرت است.

در زندگی وقتی مو سپید شد، سپیدی مو خودش هشداره، آژیر خطر است. اعلام این است که کم‌کم نیروها و قوای بدن را از دست می‌دهی. هر غذایی را نمی‌توانی بخوری و عام و فراگیر هم است. انسان وقتی از یک سنی گذشت دیگ غذای چرب نمی‌تواند بخورد. دیگ غذای خیلی شیرین نمی‌تواند بخورد. انسان بایستی یک قدری خودش را حفظ کند. هر غذایی را نخورد، اما تا جوان است و بدن و دستگاه گوارش قدرت دارد، می‌تواند هضم کند و هیچ خللی هم در بدن پدید نیاید.

«خُطِّ الْمَوْتُ عَلَى وُلْدِ آدَمَ» انسان رفتنی است. اگر راجع به این کلام امام حسین علیه السلام بیندیشیم. به این کلام یک مقدار دقت کنیم. دیگر گناه نمی‌کنیم دیگر به این دنیای زودگذر فانی تمام شدنی دل نمی‌بندیم.

۱. سوره یس، آیه ۶۸

۲. سوره نحل، آیه ۷۰

این دارویی است که بایستی همه بنوشند «كُلْ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» همه بایستی مرگ را ذوق کنند بچشند. یک ضرب المثلی است مشهور می‌گویند مرگ همانند شتری می‌ماند که در خانه همه زانو می‌زند.

### کلام رسول خدا ﷺ درباره مرگ

در حدیث از پیامبر وارد شده عزرائیل عزرائیل می‌فرماید «مَا مِنْ بَيْتٍ إِلَّا وَ مَلَكُ الْمَوْتِ يَأْتِيهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ فَإِذَا وَجَدَ الرَّجُلَ قَدْ انْقَطَعَ أَجَلُهُ وَ...»<sup>۲</sup> من هر روزی پنج مرتبه به خانه‌ها سر می‌زنم می‌گویم منتظر باشید تا نوبتتان بشود بیایم سراغتان. انسان نمی‌تواند از اجل فرار کند. خوشا به حال آن کسانی که عاقبت اندیش بودند. در دنیا به پایان کار توجه کردند. عاقل آن است که اندیشه کند، بداند که پایان این زندگی رفتن است. برای این چهار روزه زندگی دنیا و لذات زودگذر دنیا در برابر خدا جبهه گیری نکند. در برابر خدا نایستد. عصیان و نافرمانی خدا را نکند.

«خُطَّ الْمَوْتُ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَخْطَ الْفَلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاةِ» مرگ الزامی است؛ مانند گلو بندی که بر گردن دختران و زنان است همانطور گردن گیر انسان می‌شود و گریبان انسان را می‌گیرد و یک روزی انسان را با خود می‌برد. این خوابی که در زندگی ما شبانه روز گاهی روز، گاهی شب، این خوابی که داریم، یکی از نشانه‌های مرگ است، خدا مرگ را نشان ما داده که ما عبرت بگیریم.

انسان وقتی می‌خوابد مثل مرده می‌ماند هیچ مشاعر ظاهری کار نمی‌کند نه چشم می‌بیند. نه گوش می‌شنود. نه لامسه کار می‌کند. نه شامه کار می‌کند. نه ذائقه کار می‌کند. لذا گفته‌اند النوم اخ الموت خواب برادر مرگ است برای اینکه ما عبرت بگیریم.

«خُطَّ الْمَوْتُ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَخْطَ الْفَلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاةِ» از مرگ گریزی نیست. فرمود: «لَا مَحِيصَ عَنِ يَوْمٍ خُطَّ بِالْقَلَمِ» آن روزی که قلم تقدیر بر انسان نوشته شده آن روز انسان نمی‌تواند از آن فرار کند.

۱. سوره عنکبوت، آیه ۵۷

۲. ارشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ص ۶۲

سوره مبارکه جمعه: «قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ»<sup>۱</sup> هر کسی از مرگ گریزان است الا امام حسین علیه السلام و اصحاب امام حسین. آنها گریزان از مرگ نبودند.

فرمود «رَأَيْتَ فِي الرَّؤْيَا» در رویا دیدم که کسی می گوید «هُؤَلَاءِ الْقَوْمِ تَسِيرُونَ وَ اٰمَنِيَا تَسِيرِ الْيَهُمِ»<sup>۲</sup> این قوم می روند و مرگ هم به سوی آنها می آید. انسان پاک دامنی که زندگی را با صدق و صلاح و عفاف و درستی آغاز کرده است و به انجام رسانده است این هیچ وقت ناراحت نیست. شما یک کاری که درست انجام دادید. هیچ نگرانی ندارید، چون هر چیزی را در جای خودش قرار دادید. ناراحت نیستید که مورد توبیخ و اعتراض قرار بگیرید.

دین هم همین طور است اگر انسان هر کاری را به جای خودش انجام داد. نماز را به جا خواند. حقوق مالی را به جا داد. گناهان خدا را مرتکب نشد. وقت رفتن هیچ هراسی ندارد. هیچ ناراحتی ندارد. از مرگ نمی هراسد چون پاک زیسته و پاک زندگی کرده است. اعمال صالح را مقید بوده به جا بیاورد. مشمول استثناء سوره مبارکه عصر است «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»<sup>۳</sup> جزء خاسران نیست چون خدای متعال می فرماید «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» اگر کسی که مومن شد و عمل صالح انجام داد و توصیه به صبر و حق کرد این دیگر خاسر نیست و الا استثناء معنا نداشت خدا استثناء کرده است. یعنی اگر کسی این گونه زندگی کرد خاسر نیست. از عمرش خوب استفاده کرده و عمر خود را در راه طاعت و بندگی خدا و فرمان بردن حق صرف کرده و به وظیفه اش عمل کرده این انسان از مرگ هراسی ندارد.

### آگاه بودن به شهادت

مرگ هر زمان و هر جا برسد او نمی هراسد. فرمود: «كَأَنِّي بِأَوْصَالِي تَتَقَطَّعُهَا عَسَلَانُ الْقَلَوَاتِ» در مکه گزارش وقایع کربلا را امام حسین علیه السلام دادند. یعنی امام حسین علیه السلام می دانستند که شهید

۱. سوره جمعه، آیه ۸

۲. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، شیخ مفید، جلد ۲

۳. سوره عصر، آیه ۳

می شوند. آیا واقعا امام حسین علیه السلام می دانستند اگر نمی دانستند «أَنْتَى بِأَوْصَالِي تَتَقَطَّعُهَا عَسَلَانُ الْفَلَوَاتِ بَيْنَ النَّوَاسِيسِ وَ كَرِبَلَاءَ» این را چرا فرمودند این رجم به غیب نبود. این علم غیب را امام از کجا به دست آورده. امام حسین علیه السلام مرتبط با وحی است «ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ» خدای متعال علم غیب را می دهد خدای متعال علم غیب را در اختیار پیامبر گذاشته است «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا» آخر سوره مبارکه جن، پیامبر این اخبار غیبی را نقل می فرماید.

کتاب‌هایی که هم عامه و هم خاصه نوشتند تحت عنوان «ملاحم و فتن». این‌ها اخبار غیبی رسول خداست. در صحیح مسلم حدود سی تا چهل حدیث راجع به همین مساله ذکر شده است.

### انا مدینه العلم و علی بابها

بنابراین پیامبر غیب می دانست این غیب را خدای متعال به پیامبر داده بود و این غیب را پیامبر به سزاوارترین فرد گفته بود سزاوارترین فرد کیست؟ علی بن ابی طالب علیه السلام، چطور علی بن ابی طالب علیه السلام سزاوارترین شخص است؟ دقت فرمایید ما در مجالس امام حسین علیه السلام بایستی اعتقاداتمان مستند و کامل شود. رسول خدا فرمود: «انا مدینه العلم و علی بابها»<sup>۱</sup> من شهر علمم و علی باب این شهر است. باب این شهر است، یعنی علوم را پیامبر به امیرالمومنین علیه السلام آموخته بود لذا صحابه رسول خدا می گفتند: «اقضانا علی اعلمنا علی» آن کسی که در مقام داوری بهتر از همه قضاوت کند امیرالمومنین است. آن کسی که بیش از همه ما می داند و آگاه است امیرالمومنین است.

ذهبی حدیثی نقل می کند: که اجزاء حکمت به ده قسمت تقسیم شده است و نه قسمت‌اش نزد علی است و یک قسمت حکمت به مردم داده شده است، آن نه قسمتی که نزد علی است مردم نمی دانند، اما آن یک قسمتی که نزد مردم است آن را هم امیرالمومنین علیه السلام می داند. این‌ها

۱. سوره یوسف، آیه ۱۰۲

۲. سوره جن، آیه ۲۶

۳. تاریخ دمشق: ج ۴۲، ص ۳۸۰، ح ۸۹۷۹

روایاتی است که عامه نقل کرده‌اند. امیر المومنین (علیه السلام) باب مدینه علم پیامبر است. «يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ، وَلَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ»<sup>۱</sup> علم همانند سیل از من می‌جوشد و از من سرازیر می‌شود و در فضای باز آسمان هیچ پرنده‌ای نمی‌تواند همانند من در جو اوج بگیرد «يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ، وَلَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ» این علم را پیامبر علم غیب در اختیار داماد و فرزندانش قرار داده بود. امام حسین (علیه السلام) خبر شهادت را می‌دانست و کسی تصور نکند چرا امام حسین (علیه السلام) آمد و شهید شد. شهادت او چه نفعی داشت؟ نفع شهادت امام حسین (علیه السلام) را نباید مقطعی حساب کرد. آن روز چه اتفاقی افتاد بله آن روز هفتاد و دو نفر یا تعدادی بیشتر شهید شدند اما موج شهادت امام حسین (علیه السلام) چه کرد. چه درس‌هایی را به انسان‌ها آموخت برکات این شهادت را امروز شما در میان ملت‌ها و اقوام می‌بینید که شهادت امام حسین (علیه السلام) چه برکاتی به همراه داشت و چه ارمغانی برای بشریت به جای گذاشت. امام حسین (علیه السلام) برای تشکیل حکومت آمد؟ حکومت چند روزه ارزشی ندارد که امام حسین (علیه السلام) برای تشکیل آن بیاید. امام حسین درس داد و عاشورا دانشگاه بود. عاشورا جامعه بود و تربیت یافتگان این جامعه انصار امام حسین (علیه السلام) بودند و این دانشگاه یک دانشگاهی است که در همه قرون و اعصار و امکانه همیشه دائم است. این همه کتاب نوشته شده این همه رهنمود داده شده این‌ها همه‌اش به برکت امام حسین (علیه السلام) است.

### شجره طیبه

امام حسین برای شهادت می‌آمد و می‌دانست که کشته می‌شود او جان خودش را در طبق اخلاص گذاشت و تقدیم کرد و شجره پژمرده شده اسلام خون می‌خواست تا طراوتش را باز یابد خون امام حسین (علیه السلام) این طراوت را در عروق این شجره دین دمید و این شجره‌ای که این گونه است: «كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا»<sup>۲</sup> ماجرای امام حسین مانند آیه: «تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا» است امام حسین فرمود: «كَأَنِّي بِأَوْصَالِي تَنْقَطِعُهَا عَسَلَانُ»

۱. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، محقق: صبحی صالح، خطبه ۳، ص ۴۸، هجرت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق

۲. سوره ابراهیم، آیه، ۲۴-۲۵

**الْفَلَوَاتِ بَيْنَ النَّوَاوِيسِ**، اوصال، این بندهای انسان را می‌گویند محل وصل استخوان‌ها را می‌گویند. ذعاب یعنی گرگ‌ها. فلوات جمع فلات است یعنی بیابان. بین النواویس این منطقه‌ای است که الان حر بن یزید ریاحی مدفون است. در سابق عراق یک مکان بسیار مقدسی بوده انبیاء خلی‌هایشان مانند ابراهیم علیه السلام که اصالتاً اهل بابل است و بابل در عراق در جایی که الآن مسجد بُرَاثا هست. آنجا تقریباً محدوده بابل بوده است. ابراهیم علیه السلام در آنجا بوده است. از روایات استفاده می‌شود عیسی علیه السلام از آنجا عبور کرده است یک منطقه پیغمبر خیزی بوده. یونس علیه السلام اهل نینوا است. آنجا جای مقدسی بوده است و می‌گویند نواویس یک مقبره‌ای بوده برای نصاری. امام حسین علیه السلام آدرس می‌دهد که کجا من کشته می‌شوم **«بَيْنَ النَّوَاوِيسِ وَ كَرْبَلَاءَ فَيَمْلَأَنَّ مِنِّي أُكْرَاشًا جَوْفًا وَ أُجْرَبَةً سَغْبًا»** این‌ها دست از من بر نمی‌دارند بایستی خون من را بخورند و بیاشامند.

## مقام رضا

در این خطبه چقدر درس‌های آموزنده‌ای را امام حسین علیه السلام به بشر داده است درس شکیبایی و درس رضا. سعی کنید هم رضای خدا را تحصیل کنید و هم اینکه آنچه که خدای متعال در زندگی مقدر کرده به آن چیزها راضی باشید. این بسیار مقام والاتی است. این را انسان بایستی از امام حسین علیه السلام یاد بگیرد. **«الهی رضا بقضائک»** را بایستی از امام حسین علیه السلام یاد بگیریم. امام حسین روز عاشورا به خدای متعال عرض می‌کرد **«الهی رضا بقضائک و تسلیماً لأمرک»** انسان بایستی این رضایت را از امام حسین علیه السلام یاد بگیرد. انسان باید شکیبایی و صبر را از ابی عبدالله علیه السلام بیاموزد.

**«نصبر علی بلائه»** ما بر بلاء خدا صابریم. بلاء یعنی امتحان، یعنی آزمایش ما بر بلاء الاهی شکیبایییم. **«إِنَّمَا يُؤَوِّقُ الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»** خدای متعال اجر صابران را خواهد داد بدانید من

۱. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۹۳

۲. لهوف سید بن طاووس، ج ۱، ص ۶۱

۳. سوره زمر، آیه ۱۰



پاره تن پیغمبرم. بدن پیغمبر از پیغمبر جدا نمی‌شود و «هی معه فی حظیره القدس». ما می‌دانیم به چه سمت و سویی حرکت می‌کنیم. آن سمت و سو بهشت است منتهی این مقصد و پایان این سفر بهشت خلد و رضوان است.

بنابراین «مَنْ كَانَ بَادِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ»<sup>۱</sup> هر کسی مرد این میدان نیست هر کسی در دنیا این ظرفیت را کسب نکرده‌است و به اصطلاح سعه وجود و روح پیدا نکرده است؛ نماند. بایستی انسان در دنیا ظرفیت پیدا کند اگر می‌خواهید شخصیت افراد را در دنیا آزمایش کنید ببینید افراد، چقدر ظرفیت دارند برخی از افراد تا ضرر مختصری به آن‌ها وارد می‌شود دیگر نمی‌توانند خودشان را حفظ کنند و کنترل کنند صبر یعنی ظرفیت پیدا کردن. اگر انسان ظرفیت پیدا کرد در دنیا خیلی ارزش دارد اینکه خدای متعال می‌فرماید «بَشِّرِ الصَّابِرِينَ صَابِرِينَ»<sup>۲</sup> را بشارت بدهید «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»<sup>۳</sup> بعد می‌فرماید «أُولَئِكَ عَلَيْكُمْ صَلَوَاتُ مَنِ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»<sup>۴</sup> امام حسین (علیه السلام) چقدر صبر کرد و چقدر مصیبت دید و در مصائب شکیبایی و بردباری را پیشه کرد.

«مَنْ كَانَ بَادِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ وَ مُوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا»<sup>۵</sup> شب هشتم ذی الحجه فرمود هر کسی حاضر است جانش را بدهد هر کسی حاضر است از جان بگذرد هر که از جان بگذرد آن خندان بود. اگر انسان توانست از این سرمایه عظیم وجود صرف نظر کند و آن را بیهوده صرف نکند با ارزش است. جان انسان خیلی عزیز است. بایستی آن را در جایی صرف کند که ارزش داشته باشد این خیلی مهم است که انسان یک ثمنی که می‌دهد در برابر آن ثمن مطاعی بگیرد که به اندازه آن ثمن ارزش داشته باشد اگر انسان جان را می‌دهد بایستی در برابر جان چیزی را تحصیل کند که بالاتر از جان ارزش داشته باشد و آن معامله با خداست «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

۱. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶

۲. سوره بقره، آیه ۱۵۶

۳. همان

۴. همان، آیه ۱۵۷

۵. بحارالأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۴، ص ۳۶۶

أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَعَدَاً عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الْقُرْآنِ» این چیزی است که در تورات و انجیل و قرآن آمده است.

## بذل جان

انسان‌هایی در دنیا ضرر نکردند که طرف معامله آن‌ها خداست و یک عده هم در دنیا با شیطان معامله می‌کنند لذا نزد خدا را حاضرند بپذیرند وجودشان را بدهند و این خسروانی است که جبران ناپذیر است. «مَنْ كَانَ بَادِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ وَ مُوْطِنًا عَلَي لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا عَدَاً فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحاً»<sup>۲</sup> ما فردا صبح از مکه کوچ می‌کنیم هر کسی بذل جان کرده است و هر کسی آماده ملاقات با خداست فردا صبح با ما حرکت کند.

در دنیا بایستی عقل مشعل باشد نه مردم. عقل را انسان بایستی چراغ راه قرار بدهد این مصباحی که خدای متعال در وجود همه ما گذاشته است و عقل حجت الهی است.

## حجت ظاهر و حجت باطن

«يَا هِشَامُ إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأُمَّةُ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ»<sup>۳</sup> اگر در زندگی با مشعل عقل حرکت کنیم پشیمان نمی‌شویم. اصحاب امام حسین با این مشعل حرکت کردند زهیر آن لحظه‌ای که امام حسین (علیه السلام) را ملاقات کرد عقلش، بیدارش کرد یک مرتبه راه را شناخت. تا کنون راه را اشتباه می‌رفته است. خُر فهمید بیراهه می‌رود، از بیراهه برگشت. این عقل بود که او راهنمایی کرد که راه تو را به مقصد نمی‌رساند برگشت در آن راهی که راه خدا بود. صراط مستقیم بود مگر پیامبر خدا نفرمود «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی میان تمسکتکم به هما لن تضلوا ابدا»<sup>۴</sup> یعنی اگر سراغ حسین رفتید گمراه نمی‌شوید این راه مستقیمی است که انسان را به حوض کوثر می‌رساند.

۱. سوره توبه، ۱۱۱

۲. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۴، ص ۳۶۶

۳. کافی، ج ۱، ص ۱۶

۴. شیخ مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۲۳۳

## روضه:

«السلام عليكم يا انصار دين الله السلام عليكم يا انصار رسول الله ﷺ السلام عليكم يا انصار اميرالمومنين (عليه السلام) يا انصار ابي عبدالله بأبي انتم و أمي طبتم»

آری اصحاب باوفایی بودند زهیر روز عاشورا آمد برابر امام حسین (علیه السلام) صدا زد: حسین جان من به فدای تو حسین جان اجازه بده کشته شوم امروز جدت رسول خدا را ملاقات کنم. چه اصحاب با وفایی چه یاران خوبی فرمود «فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي وَلَا أَهْلَ بَيْتِ أَبَرَّ» اخیلی صحبت عجیبی است و سخن بلندی است. من اصحابی را بهتر از اصحاب خودم نمی دانم. واقعا این طور بود اما یک وقت نگاه کرد دید دیگر کسی باقی نمانده

کجا رفتند آن رعنا جوانان  
همه بار سفر بستند و رفتند

کجا رفتند آن پاکیزه جانان  
همه دست از جهان شستند و رفتند

«يَا أَبْطَالَ الصَّفَا، وَيَا فُرْسَانَ الْهَيْجَاءِ، مَا لِي أَنْادِيكُمْ فَلَا تُجِيبُونِي» ای شیران بیشه شجاعت، دلاوران صحنه نبرد، چرا هر چه صدا شما را صدا می زنم جواب حسین رو نمی دهید؟ ای کسانی که شما بدن هایتان را سپر حسین قرار داده بودید. ای کسانی که دیشب شب عاشورا می گفتید، اگر هفتاد مرتبه زنده شویم و دوباره کشته شویم باز هم می خواهیم با تو کشته شویم. چرا جواب حسین را نمی دهید؟ یکی از ارباب مقاتل نقل کرده است: امام حسین وقتی بدن ها را اینگونه خطاب کرد، از روایات این طور استفاده می شود که بدن ها شروع به تکان خورد کرد. بدن های بی جان حرکت کرد. یعنی آقا اجازه می دهی باز هم بلند شویم، باز هم فداکاری کنیم؟ فرمود: «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»<sup>۳</sup>

صلی الله علیکم یا اهل بیت النبوة  
وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مَنَقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

تهیه و تدوین:  
دفتر مطالعات، پژوهش ها و ارتباطات حوزوی  
مرکز رسیدگی به امور مساجد

۱. إرشاد مفید، ص ۲۵۰  
۲. معالی السبطين، ج ۲، ص ۱۷ - ۱۸  
۳. سوره احزاب، آیه ۲۳